



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۰/۱۶

گل محمد

برگ هایی از علم؛ فلسفه و ادب

قسمت اول

دنیا یک الماس است، انسان در پر تلالوی زیبایی آنست اما؛

زندگی عنایت و لطف بزرگی ست که یک بار به انسان عطا میشود و یک بار از انسان گرفته میشود انسان گل زیبایی سرسبد تکامل است با هوشمندی و استعداد شکوه مند آفریده شده است که پر از عاطفه و زیبایی های آفریده شده است باید انسان در طبیعت با شان و شکوه عالی انسانی زیست نماید همان گونه که انسان از مادر مقدس و پاک مساوی و برابر بی کینه و تعصب و آزاد و بی آزار مانند همه انسان ها تولد میشود باید در روی زمین با شان و جلالت زندگانی کند نباید انسان گرگ انسان باشد و فارغ آلبال از همه ترس و رنج ها و ستم انسان بر انسان گ باشد انسان به قول هوشمندانه فویر باغ انسان خدایی انسان شود یعنی دوست و یاور انسان باز تا به جای ارتقا نماید که همه برای یکی و یکی برای همه شوند. داستان جالبی رهبر ولا گوهر خراسانی را که فعلاً نام و جایش را فراموش کرده ام ببخشید چون من در مجله روشنگر مطالعه کرده بودم یادداشت از آن نگرفته بودم ام در انترنیت نیافتم.

ولی زیبایی واقعه بگونه سخن فویر باغ بزرگ و با کیفیت است این رهبر واقعی و دلسوز انسانیت چنین میگفته است:

خانه من خانه تو غیر از ناموس من

خانه تو خانه من غیر از ناموس تو

اینان تحت همان شعار عالی انسانی زندگانی بهیشتی داستند در میان مردم فقر؛ رنج و توهین و حسادت و کینه ریشه کن شده بود.

سخن معروف بود که انسان در رنج تولد میشود؛ در رنج بزرگ میشود و در رنج می میرد را باطل میساخت رهبرشان هر روز ترنم و الایی صفات نیکویی انسانی

• پندار نیک؛ گفتار نیک؛ کردار نیک؛؛ زندگی نیک؛ اب و عزت نیک؛؛... و تقوای پاکیزگی نیک را چون غزل هایی شریین تورانی سلیمان پیامبر در میان مردم زمزمه میکرد روان مردم از آن ترنم ها شاد و خوشنود میشدند

در تاریخ حیفاً چنان روزی طلای عمر کوتاهی دارد که مردم از مزه و لذت آن سیراب نشده به خاک و خون مینیشینند این گونه روزان آسمانی آینده

خونفاکپر خطررا که مردم هزار بار بدتر لذایذ آن است مواجه میشوند. این زندگی بهشتی مردم به گوش هایی خلفای جنایت کار بغداد بسان بم اتم رسید خلیفه و اهل دربار آشفته ویر افروخته شدند باسقط و غیض فرمان قتل عام این مردم را صادر کردند بلا فاصله قشون خون خوار خلیفه با آن دیار رسید تعداد مردم که به هفتاد هزار می رسیدند از خورد تا بزرگ از دم تیغ تیز خویش تیر کردند به اطفالیکه در شکم مادر بون د هم رحم نکردند. نیچه از یک نقلی قولی چنین میگفت:

هرگاه ذهن انسان از بدی و زشتی پاک گردد انسان به فرشته زمینی مبدل میشود زمانی که شعله هایی خشم در وجود خاکستر شود انسان سزاوار انسانیت می شود.

اما متأسفانه که انسان ها در درازای زندگی خویش رنج هایی عظم جبر طبیعت و جبر اجتماعی را چشیده است بنا انسانها از دست انسانها عذاب هایی جهنمی را کشیده اند همیشه مشتی اقلیت طفیلی باقدرت و ثروت بر اکثریت فقیر و جاهل اکثریت حکم رانی کرده اند.

تمام بدبختی جامعه را بار آورده اند.

دو پدیده ی اساسی فقر و جاهلیت حقا که عامل تمام بدبختی جوامعی بشری است

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خبر و لولی

دیوجن فیلسوف یونانی باستان ترس را دشمن نیک بختی بشر میدانست انسانی که در ترس زندگی می کند از سعادتی و نیک بدبختی محروم است.

تمام انسان ها از مرگ می ترسند من میگویم از مرگ نترسید از زندگی خویش لذت ببرید بخورید؛ بیاشامید و شاد باشید جهان ذرات اتوم هاست اتوم ها در جهان لایتناهی در حال رقصیدند شما هم برقصید که طبیعت پر از رقص ذرات است.

او برای خوشی و تسلیت روانی و خوشی ذهنی انسان میگفت آیا شما پیش از بدنیا آمدن چیزی از ترس و عذاب خوشی و یا خاطره دیگری را به یاد دارید که بیان کنید. در حالیکه در طبیعت لایتناهی لایتناهی حیات داشته اید می گویم وقتی مرید روح تان از تن تان جدا میشود میان تن و روان شما هیچ پیوندی نیست تن بی روح از همه چیز بی خبر است به گفته سلیمان پیامبر مرده حافظه ندارد

دیوجن می افزاید انسان میان دو روویای شیرین حیات به سر می برد از یک روویای شیرین ابدی بیدار میشود مختصر زندگی میکند و باز به روویای شیرین ابدیت دائمی فرو میرود زندگی یک خط باریک میان دو روویای شیرین ابدی است

لوتر نیز در این مورد میگفت: خداشناسی ترس از خداست و دیوانگی فرار از درد مغز است خدایا! اگر من میدانستم که تو خشم نداری من از بس خوش دست از پای نمی شناختم آزاد و فارغ از همه چیز می بودم..

فقر و جهل موجب تمام بدبختی هایی بشر میباشد در جامعه تازمانی ریشه های فقر و جهالت ریشه کن نشوند عدالت در بین انسان تامین شده نمی تواند. اگر راست گفته آید خداوند، طبیعت و جامعه از آفریدن عدالت عاجزند در حوامعی انسانی هیچ گاه خوشبختی وجود نداشته بوده است. برخی انسان ها برای بهتر زیستن هزاران انسان را گردن زده سر شان زیر قبر غه شان کرده هستی و دارای شان را تصاحب میشوند.

خوشی و شوکت ثروتمندان بخون میلیون انسان مزج است هر خشت قصر شان از دست و پای قلب و جگر هزاران هزار انسان احداث شده است. هیچ گاهی میان انسان انسانیت وجود نداشته است بی عدالتی و قانون حاکم بوده است. کاه دزد را کافر خوانده و گندم دزد را مسلمان..

بدی قانون همین بوده است که فقر را تداوی نمی تواند فقر قانون و عدالت را تهدید میکند سخن قانون دان رابه صفر ضرب میزند فساد؛ دزدی؛ نا ارامی؛ خوف؛... و جنگ ها را بار می آورد. از همین روست که در میان انسان ها تا اکنون خوشی و نیک بختی وجود نداشته است به سخن نغز بودا انسان ها به رنج به دنیا می آیند و به رنج ندگی میکنند و به رنج جان میدهند. اگر فقر محور نگرند انسانیت تصویر حقیقی قانونیت و عدالت را منعکس کرده نمیتوانند قانون را چنین تعریف کرده اند:

قانون در خانه فقر (غریب) تولد میشود توسط ثروت مند سرش از تنش جدا میکند. بادست هایی پاک روحانی نعشش با درود و صلوات به خاک سپرده میشود.

در دل تاریخ گاه گاهی عدالت اجتماعی در بین انسان ها برقرار شده است و فقر ریشه کن شده است ولی آب در درون شان به پایان نیافته سر شان بدار کشیده شده اند

در حدود 4400 ق م _ بار نخست رامیس سوم بنام اختاتون برای نابودی فقر و زاد ساختن بردها و تقسیم زمین و دادن زمین به دهقانان اقدام کرد در آنوقت در مصر قدیم هر چیز یک خداداشت

خدای جنگ؛ قهر و غضب؛ ابر و رعد و برق؛؛ طوفان؛ آتش خدای عشق... در راس خدایان ژوپیر فرمان میراند رامیس سوم گفت فقط یک خدایی واحد که خدایی ضد دروغ؛ مهربان و خدایی روشنی، عدالت و جود دارد تمام خدایان دیگر زایده ذهن انسان هایی پلید است به منظور استفاده فراغنه ایجاد شده است.

اختاتون در قدم اول ذهن انسانها را متوجه خدای واحد کرد تمام قصر هایی فراغنه را که به خون میلیون ها انسان اعمار شده بود و در درون قصرها میلیون انسان سر از تن شان جدا شده بود. مراکز فساد و ظلم و استبداد انسان ها

موجب تمام تباهی مردم بودند همه راسر نگون کرد قصور جلادان که از آن نفرت داشت و به چشم خویش دیده بود که چه جنایات نه بود که در آنجا بوقوع نمی پیوست خود قصری بدون خون ریزی انسان و ظلم انسان بر انسان رافرسنگها دور احداث نمود تمام زمین و دارای فراغنه را بین دهقانان و غربا تقسیم نمود تمام زمین هایی حاصل خیز و فراوان

رود نیل را که ملک طلق فراعنه بود به مالکیت برزگران داد 70 هزاربرده را که از زیر زمینها ذغال سنگ میکنند آزاد ساخت

در آن وقت مصر را خاک سیاه ؛ سوریه را خاک زرد میگفتند سوریه و سر زمین زیادی مستعمره مصر بود. مردم سوریه سر زمین(خاک زرد) جنگ داشتند و ازادی میخواستند سوریه را آزاد ساخت در این وقت تمام بازماندگان فراعنه و کاهنان که مقام و منافع خویش از دست داده بودند علیه رامیس سوم قیام کردند اخاتون را توسط داکترش سنوهه که یکی از بزرگترین طرفدارانش بود و خدماتی زیادی به نفع اخاتون انجام داده بود توسط تهدید مرگ زهر داد و کشت.

تمام طرفداران اخاتون را از بین بردند یک عده محدود اش فرار فلسطین اسرائیل شدند مذاهب توحیدی را پایه گذار ی کردند تمام پیمانبران یهودی از نظریه توحیدی رامیس سوم الهام گرفتند و مشتی آنها وارد بین النهرین و فارس و خراسان شدند مذاهب توحیدی را پایه گذاری کردند وحدانیت یکتای و خداپرستی را در دنیا رامیس سوم اساس گذاشت او اولین کمونیست واقعی بود که تنوری مارکس را و نظریات افلاطون را به منصفه عمل گذاشت برده ها را آزاد کرد که وظیفه نا تمام اسپارتیا کوس را عملی ساخت هفتاد هزار بردهایی که در زیر زمین کار میکردند یک بار آزاد ساخت اینکه چقدر برده دیگر را آزاد ساخت معلوم م نیست

بقیه روز دیگر